

A Critical Analysis of Graham Oppy's Naturalistic Foundations in the Rejection of Teleological Arguments

Seyed Mohsen Hashemi ¹  | Mohammad Mohammad Rezai ² 

1. Department of Philosophy of Religion, Faculty of Theology, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran. E-mail: hashemi.mohsen.s@ut.ac.ir
2. Corresponding Author, Department of Philosophy of Religion, Faculty of Theology, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran. E-mail: mmrezai@ut.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2025 September 1

Revised: 2025 November 11

Accepted: 2025 November 14

Published:

Keywords:

*Philosophy of Religion,
Teleological Arguments,
Graham Oppy,
Naturalism,
Intelligent Design.*

ABSTRACT

This article offers a critical analysis of Graham Oppy's naturalistic foundations in his rejection of teleological arguments (arguments from order and design). Leaning on the philosophical framework of naturalism, Oppy contends that the existence of order and complexity in the universe doesn't necessitate a supernatural explanation from an intelligent being (God). He posits that all worldly phenomena can be fully explained by natural processes and physical laws. This study aims to go beyond merely restating Oppy's arguments, but to critically evaluate his metaphysical assumptions. This paper demonstrates that Oppy's naturalism is not an evidence-based conclusion but a prior philosophical assumption. By denying the possibility of supernatural phenomena from the outset, his critique of teleological arguments becomes a case of begging the question. Ultimately, this research concludes that Oppy's refutation of teleological arguments heavily depends on his philosophical presuppositions, with its success contingent on the acceptance of naturalism as the only valid worldview.

Cite this article: Hashemi, S.M. & Mohammad Rezai, M. (2025). Intelligent Design, William Dembski, Explanatory Filter, Graham Oppy, Biological Complexity. *Philosophy of Religion*, 56 (1), 1-20. DOI: <http://doi.org/JPHT-202501-1006098>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/JPHT-202501-1006098>

Publisher: University of Tehran Press.

تحلیل انتقادی مبانی طبیعت‌گرایانه‌ی گراهام آپی در رد براهین

غایت‌شناختی

سید محسن هاشمی¹ | محمد محمدرضایی²

1. گروه فلسفه دین، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران، رایانامه: hashemi.mohsen.s@ut.ac.ir
2. گروه فلسفه دین، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران، رایانامه: mmrezai@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	این مقاله به تحلیل انتقادی مبانی طبیعت‌گرایانه‌ی گراهام آپی، فیلسوف معاصر، در رد براهین غایت‌شناختی (براهین نظم و طراحی) می‌پردازد. آپی با تکیه بر چارچوب فلسفی طبیعت‌گرایی، استدلال می‌کند که وجود نظم و پیچیدگی در جهان، نیازی به تبیین با یک موجود هوشمند ماوراءطبیعی (خدا) ندارد. او معتقد است که پدیده‌های جهان می‌توانند به طور کامل با قوانین فیزیکی و فرایندهای طبیعی توضیح داده شوند. هدف این پژوهش، فراتر از صرفاً بازگویی استدلال‌های آپی، نقد مبانی متافیزیکی این رویکرد است. مقاله حاضر نشان می‌دهد که طبیعت‌گرایی آپی به جای آنکه یک نتیجه‌گیری مبتنی بر شواهد باشد، خود یک فرض فلسفی پیشینی است که با نفی امکان وجود پدیده‌های غیرطبیعی، به مصادره به مطلوب در نقد براهین غایت‌شناختی می‌انجامد. در نهایت، این پژوهش نتیجه می‌گیرد که نقد آپی به براهین غایت‌شناختی، قویاً به فرضیات فلسفی او وابسته است و موفقیت آن، به پذیرش طبیعت‌گرایی به عنوان تنها جهان‌بینی ممکن منوط است.
تاریخ دریافت: 1404/6/10 تاریخ بازنگری: 1404/8/20 تاریخ پذیرش: 1404/8/23 تاریخ انتشار:	
کلیدواژه‌ها: فلسفه دین، براهین غایت‌شناختی، گراهام آپی، طبیعت‌گرایی، طراحی هوشمند.	

استناد: هاشمی، سید محسن و محمدرضایی، محمد (1404). تحلیل انتقادی مبانی طبیعت‌گرایانه‌ی گراهام آپی در رد براهین غایت‌شناختی. فلسفه

دین، 2 (4)، 1-20.

DOI: <http://doi.org/JPHT-202501-1006098>



©. نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <http://doi.org/JPHT-202501-1006098>

۱. مقدمه

براهین غایت‌شناختی، که به نام براهین نظم و طراحی نیز شناخته می‌شوند، استدلال‌هایی هستند که از وجود نظم، هماهنگی و پیچیدگی چشمگیر در جهان، برای اثبات وجود یک طراح هوشمند الهی (خدا) استفاده می‌کنند. این براهین به صورت قیاس استقرایی عمل می‌کنند و می‌کوشند نشان دهند که همان‌طور که اشیاء طراحی‌شده در جهان (مانند یک ساعت) توسط یک طراح ساخته شده‌اند، جهان نیز باید توسط یک طراح بزرگ‌تر طراحی شده باشد.

یکی از مشهورترین نمونه‌های این استدلال توسط ویلیام پیلی (William Paley) در کتاب *الهیات طبیعی* (*Natural Theology*) مطرح شده است. پیلی در این کتاب، استعاره معروف «ساعت‌ساز» را به کار می‌گیرد. او می‌گوید اگر فردی در یک زمین خالی یک ساعت مچی پیدا کند، منطق حکم می‌کند که این ساعت، محصول تصادف نیست، بلکه نتیجه‌ی طراحی هوشمندانه یک ساعت‌ساز است. به همین ترتیب، پیچیدگی و نظم موجود در طبیعت، از چشم انسان گرفته تا حرکت سیارات، دلالت بر وجود یک «ساعت‌ساز» الهی دارد (Paley, 1802, p. 1-2).

گراهام آپی (Graham Oppy)، فیلسوف استرالیایی معاصر، یکی از منتقدان برجسته براهین وجود خداست. او در آثار متعدد خود، به ویژه در کتاب *استدلال درباره خدا/یان* (*Arguing About Gods*)، به تحلیل و نقد براهین مختلف الهیاتی می‌پردازد. آپی موضع فلسفی خود را بر اساس طبیعت‌گرایی فلسفی (*Philosophical Naturalism*) بنا نهاده است. طبیعت‌گرایی، دیدگاهی است که می‌گوید تمام پدیده‌ها، حقایق و ویژگی‌های جهان، می‌توانند به صورت کاملاً طبیعی و بدون نیاز به موجود یا علت ماوراءطبیعی (خدا) توضیح داده شوند. از این منظر، طبیعت‌گرایی نه تنها یک رویکرد علمی، بلکه یک موضع متافیزیکی است که امکان هرگونه واقعیت غیرطبیعی را رد می‌کند (Oppy, 2006, p. 18-19). آپی براهین غایت‌شناختی را از این منظر مورد بررسی قرار می‌دهد و استدلال می‌کند که حتی اگر جهان نظم یا پیچیدگی داشته باشد، این نظم می‌تواند به وسیله فرایندهای طبیعی، مانند تکامل از طریق انتخاب طبیعی، توضیح داده شود و نیازی به ارجاع به یک طراح هوشمند نیست.

وجه نوآوری این پژوهش آن است که نقد را از سطح صرفاً منطقی فراتر برده و آن را به یک بحث جامع معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی ارتقا می‌دهد. نوآوری مقاله حاضر در پرداختن به دو

چالش بنیادین در مورد طبیعت‌گرایی آپی نهفته است؛ اول اینکه این مقاله استدلال می‌کند که طبیعت‌گرایی آپی به دلیل تقلیل‌گرایی (Reductionism) نهفته در خود، در تبیین ابعاد کلیدی واقعیت - از جمله آگاهی (Consciousness)، عقلانیت (Rationality) و ارزش‌های اخلاقی - ناتوان است. این ناتوانی نشان می‌دهد که طبیعت‌گرایی به عنوان یک جهان‌بینی، بار برهان کافی برای ادعای خود به عنوان تبیین‌گر مطلق واقعیت را برآورده نمی‌سازد و در نتیجه، پیش‌فرض آن تضعیف می‌شود. ثانیاً این پژوهش با تکیه بر معیار «استنتاج به بهترین تبیین» (IBE)، نقدی جدی بر مفروضات جایگزین‌های طبیعت‌گرایانه آپی (مانند نظریه چندجهانی) وارد می‌کند. مقاله نشان می‌دهد که این تبیین‌ها، در واقع، خود به فرضیات متافیزیکی پرهزینه‌ای متعهد هستند که از نظر میزان نامعقولیت یا پیچیدگی هستی‌شناختی، برتری قابل توجهی نسبت به فرضیه یک طراح هوشمند و ساده ندارند. این مقایسه نشان می‌دهد که انتخاب آپی از منظر تیغ اوکام نیز موجه نیست.

هدف اصلی این مقاله، تحلیل انتقادی مبانی طبیعت‌گرایانه آپی در رد براهین غایت‌شناختی است. ما قصد داریم نشان دهیم که استدلال‌های آپی، اگرچه در ظاهر قدرتمند به نظر می‌رسند، اما قویاً بر پیش‌فرض‌های فلسفی او در باب طبیعت‌گرایی استوار هستند. به عبارت دیگر، این مقاله به جای صرفاً بازگویی استدلال‌های آپی، به این پرسش می‌پردازد که آیا مبانی فلسفی او قابل دفاع هستند؟ ما استدلال می‌کنیم که رویکرد آپی نوعی مصادره به مطلوب است؛ زیرا او از ابتدا فرض را بر این می‌گذارد که هیچ موجود ماوراءطبیعی نمی‌تواند وجود داشته باشد و سپس بر اساس این پیش‌فرض، براهین اثبات وجود خدا را رد می‌کند. این مقاله تلاش می‌کند تا با نقد این مبانی، نشان دهد که رد براهین غایت‌شناختی به همان اندازه که به نقاط ضعف آن‌ها وابسته است، به پذیرش دیدگاه فلسفی خاص آپی نیز بستگی دارد.

۲. بررسی استدلال‌های آپی علیه براهین غایت‌شناختی

گراهام آپی در کتاب برجسته خود، *استدلال درباره خدا/یان* (Arguing About Gods)، براهین غایت‌شناختی را به دو دسته اصلی تقسیم کرده و هر یک را به تفصیل نقد می‌کند. او با فرض طبیعت‌گرایی (Naturalism)، استدلال می‌کند که این براهین برای اثبات وجود یک طراح الهی ناکافی هستند، زیرا نظم و پیچیدگی جهان می‌تواند با فرایندهای کاملاً طبیعی توضیح داده شود.

۲.۱. نقد براهین مبتنی بر طراحی

گراهام آپی در کتاب خود، *استدلال درباره خدا/یان (Arguing About Gods)*، نقد خود را بر براهین مبتنی بر طراحی، که بر پایه‌ی قیاس میان مصنوعات انسانی و پدیده‌های طبیعی بنا شده‌اند، متمرکز می‌کند. او استدلال اصلی این براهین را به شکل زیر خلاصه می‌کند: «برخی اشیاء طبیعی (مانند ارگانسیم‌ها) شبیه اشیاء طراحی شده توسط هوش انسانی هستند. بنابراین، به احتمال زیاد، این اشیاء طبیعی نیز توسط یک طراح هوشمند طراحی شده‌اند.» (Oppy, 2006, p. 119) آپی این قیاس را ناکافی و گمراه‌کننده می‌داند و به چند دلیل اصلی آن را رد می‌کند.

الف) اشکال در استعاره «ساعت‌ساز»

آپی نقد خود را با بررسی دقیق استعاره معروف «ساعت‌ساز» ویلیام پیلی (William Paley) آغاز می‌کند. پیلی می‌گوید: اگر ساعت مچی را در یک مکان خالی پیدا کنیم، به دلیل پیچیدگی و هدفمندی آن، به وجود یک ساعت‌ساز آگاه و هوشمند نتیجه می‌گیریم. سپس او این قیاس را به جهان تعمیم می‌دهد و ادعا می‌کند که پیچیدگی‌های طبیعی (مانند چشم انسان) نیز باید توسط یک طراح هوشمند الهی ساخته شده باشند. (Paley, 1802, p. 1-2)

آپی این استدلال را به چالش می‌کشد و می‌گوید: «قیاس بین ساعت و جهان ناکافی است، زیرا تفاوت‌های کلیدی بین آن‌ها وجود دارد.» (Oppy, 2006, p. 120) او به این نکته اشاره می‌کند که ما دو نوع تفاوت داریم:

تفاوت در شناخت: ما از طریق تجربه روزمره خود، می‌دانیم که ساعت‌ها توسط انسان‌ها ساخته می‌شوند. ما شاهد ساخت آن‌ها هستیم، عملکردشان را بررسی می‌کنیم و از سازوکارشان آگاهی داریم. این دانش تجربی به ما اجازه می‌دهد که وجود ساعت‌ساز را نتیجه بگیریم. اما در مورد جهان، ما چنین دانشی نداریم. هیچ‌گاه شاهد ساخت جهان نبوده‌ایم و درک کاملی از سازوکار بنیادین آن نداریم. بنابراین، تعمیم این قیاس از یک مورد شناخته‌شده (ساعت) به یک مورد ناشناخته (جهان) از نظر منطقی دارای اعتبار نیست.

تفاوت در ماهیت: یک ساعت، قطعه‌ای از یک کل بزرگ‌تر (جهان) است و خارج از آن وجود ندارد. در حالی که جهان، خود یک کل است و چیزی فراتر از آن وجود ندارد که با آن مقایسه شود. به همین دلیل، نمی‌توانیم جهان را با اشیاء داخل آن (مانند یک ساعت) مقایسه کنیم. این قیاس مانند این است که بخواهیم کل یک خانه را با یکی از آجرهای آن مقایسه کنیم.

ب) نقد مفهوم «طراحی» از منظر طبیعت‌گرایی

مهم‌ترین نقد آپی، بر مفهوم «طراحی» متمرکز است. او معتقد است که براهین طراحی، به سادگی، پیش‌فرض می‌گیرند که نظم و پیچیدگی جهان نشانه‌ای از طراحی است، در حالی که این «طراحی» خود نیازمند تبیین است. آپی استدلال می‌کند که «مفهوم طراحی تنها به عنوان یک اصطلاح تبیینی برای اشیایی که به عنوان نتیجه کار یک طراح شناخته می‌شوند، معنا پیدا می‌کند». (Oppy, 2006, p. 121)

از منظر آپی، استفاده از واژه «طراحی» برای پدیده‌های طبیعی یک اشتباه دسته‌بندی است، زیرا این واژه از جهان مصنوعات انسانی به جهان طبیعی تحمیل شده است. او بر این باور است که اگر طبیعت‌گرایی را بپذیریم، می‌توانیم تبیین‌های کاملاً طبیعی برای پیچیدگی‌ها پیدا کنیم که نیازی به ارجاع به یک طراح ندارند. برای مثال، آپی به نظریه تکامل از طریق انتخاب طبیعی چارلز داروین (Charles Darwin) اشاره می‌کند. این نظریه یک تبیین کاملاً طبیعی برای پیچیدگی ارگانیسم‌ها، مانند چشم، ارائه می‌دهد، بدون اینکه به یک طراح هوشمند اشاره‌ای کند. از دیدگاه آپی، نظریه تکامل، فرضیه «طراحی هوشمند» را در تبیین پیچیدگی‌های زیستی غیرضروری می‌کند. آپی می‌گوید: «تکامل داروین نشان می‌دهد که پیچیدگی‌های ارگانیسم‌ها می‌توانند از فرایندهای تصادفی و غیرهوشمندانه به وجود آیند». (Oppy, 2006, p. 122)

ج) عدم وجود شاهد برای «طراح»

نقد دیگر آپی این است که حتی اگر فرض کنیم جهان دارای ویژگی‌های طراحی است، این ویژگی‌ها به تنهایی نمی‌توانند ویژگی‌های «طراح» را مشخص کنند. استدلال غایت‌شناختی، از پیچیدگی جهان به وجود یک خدای قادر مطلق، عالم مطلق و خیرخواه مطلق نتیجه می‌گیرد، در حالی که شواهد موجود در جهان (مانند بی‌نظمی‌ها، شر و رنج) با وجود چنین خدایی سازگار نیستند. آپی می‌گوید: «ویژگی‌های جهان، حتی اگر به یک طراح اشاره داشته باشند، به یک طراح کاملاً خیرخواه و مطلق اشاره نمی‌کنند». (Oppy, 2006, p. 124) این موضوع، استدلال غایت‌شناختی را در اثبات وجود خدای ادیان توحیدی ناکافی می‌سازد.

د) نتیجه‌گیری آپی در مورد براهین طراحی

در نهایت، آپی نتیجه می‌گیرد که براهین مبتنی بر طراحی به دلایل زیر شکست می‌خورند:

1. **ضعف در قیاس:** قیاس بین مصنوعات انسانی و جهان، به دلیل تفاوت‌های بنیادین

آن‌ها، ضعیف است.

2. جایگزین‌های طبیعت‌گرایانه: وجود تبیین‌های طبیعت‌گرایانه، مانند نظریه تکامل، فرض وجود یک طراح را غیرضروری می‌کند.
3. ناکافی بودن شواهد: حتی اگر جهان طراحی شده باشد، شواهد موجود به یک طراح کامل و مطلق اشاره نمی‌کنند.

۲.۲. نقد براهین مبتنی بر نظم

گراهام آپي علاوه بر نقد براهین طراحی، به نقد براهین مبتنی بر نظم نیز می‌پردازد. این براهین به جای تمرکز بر پیچیدگی ارگانیسم‌ها، بر وجود قوانین ثابت و نظم اساسی در جهان هستی تأکید دارند. استدلال آن‌ها این است که نظم و قانونمندی حاکم بر جهان، نمی‌تواند تصادفی باشد و باید توسط یک موجود عاقل و هوشمند (یک قانون‌گذار) وضع شده باشد. در پاسخ به این دیدگاه، آپي تمایز مهمی را بین دو نوع نظم مطرح می‌کند:

الف) تمایز بین نظم توصیفی و نظم تجویزی

آپی معتقد است که براهین مبتنی بر نظم، به اشتباه نظم مشاهده‌شده در جهان را با نوعی از نظم اشتباه می‌گیرند که نیازمند یک عامل بیرونی است. او دو نوع نظم را از هم تفکیک می‌کند:

نظم توصیفی (Descriptive Order): این نوع نظم به سادگی به قوانین و الگوهای اشاره دارد که به صورت طبیعی در جهان وجود دارند و ما آن‌ها را مشاهده می‌کنیم. قوانین فیزیک، مانند قانون جاذبه نیوتن یا قوانین ترمودینامیک، مثال‌هایی از این نظم هستند. این قوانین، نحوه رفتار و عملکرد جهان را توصیف می‌کنند. به عنوان مثال، قانون جاذبه صرفاً بیان می‌کند که اجسام چگونه بر یکدیگر اثر می‌گذارند، نه اینکه چرا باید این‌گونه عمل کنند.

نظم تجویزی (Prescriptive Order): این نظم به قوانینی اشاره دارد که توسط یک موجود هوشمند برای اجبار یا تعیین رفتار وضع شده‌اند. مانند قوانین راهنمایی و رانندگی یا قوانین یک کشور که برای ایجاد نظم و کنترل رفتار انسان‌ها وضع شده‌اند. این قوانین دارای ماهیتی تجویزی هستند و با یک «باید» و «نباید» همراهند و یک قانون‌گذار را مفروض می‌گیرند.

آپی استدلال می‌کند که براهین نظم، به اشتباه نظم توصیفی جهان را با نظم تجویزی اشتباه می‌گیرند و فرض می‌کنند که قوانین فیزیک نیز باید مانند قوانین انسانی توسط یک قانون‌گذار

الهی وضع شده باشند. (Oppy, 2006, p. 131-132) او می‌گوید: «این فرض که قوانین فیزیک، قوانینی هستند که توسط یک قانون‌گذار وضع شده‌اند، غیرقابل توجیه و غیر قابل قبول است.» (Oppy, 2006, p. 132)

ب) نقد مفهوم «قانون‌گذار» در جهان طبیعت

از دیدگاه آپی، قوانین فیزیک، قوانینی نیستند که بر طبیعت تحمیل شده باشند؛ آن‌ها به سادگی، ماهیت و ساختار بنیادین جهان هستند. در چارچوب طبیعت‌گرایی، قوانین فیزیک نیازی به یک عامل بیرونی برای اجرا یا اعتبار ندارند. آن‌ها به خودی خود وجود دارند و جهان بر اساس آن‌ها عمل می‌کند. آپی به این نکته اشاره می‌کند که باور به یک «قانون‌گذار» برای قوانین فیزیک، ناشی از یک اشتباه مفهومی است که از جهان‌بینی‌های سنتی (مانند جهان‌بینی الهیاتی) نشأت می‌گیرد. (Oppy, 2006, p. 133) در حالی که یک طبیعت‌گرا قوانین فیزیک را به عنوان یک واقعیت بنیادین می‌پذیرد، یک متأله سعی می‌کند برای آن‌ها یک علت ماوراءطبیعی پیدا کند.

ج) تبیین‌های طبیعت‌گرایانه برای نظم

آپی معتقد است که حتی اگر نظم در جهان به عنوان یک ویژگی برجسته در نظر گرفته شود، هنوز می‌توان برای آن تبیین‌های کاملاً طبیعی ارائه کرد. برای مثال:

قوانین بنیادین فیزیک: می‌توان این قوانین را به عنوان ویژگی‌های بنیادین و غیرقابل تبیین جهان در نظر گرفت. نیازی به پرسش از «چرا» این قوانین وجود دارند، نیست؛ بلکه آن‌ها صرفاً هستند.

نظریه چندجهانی (Multiverse Theory): برخی فیزیکدانان و کیهان‌شناسان، مانند استیون هاوکنگ (Stephen Hawking)، پیشنهاد داده‌اند که جهان ما تنها یکی از تعداد بی‌شماری جهان‌های ممکن است. (Hawking & Mlodinow, 2010, p. 138-140) در این نظریه، قوانین فیزیک و ثابت‌های کیهانی در هر جهان متفاوت است. بنابراین، وجود جهانی با شرایط مناسب برای حیات، صرفاً یک احتمال آماری است و نیازی به ارجاع به یک طراح هوشمند ندارد.

آپی با استفاده از این تبیین‌ها، استدلال می‌کند که فرضیه «قانون‌گذار» برای توضیح نظم در جهان، غیرضروری و غیرقابل توجیه است. در نهایت، او نتیجه می‌گیرد که براهین مبتنی بر نظم

نیز نمی‌توانند وجود خدا را به اثبات برسانند، زیرا نظم مشاهده‌شده می‌تواند در چارچوب جهان‌بینی طبیعت‌گرایانه به خوبی توضیح داده شود.

۳. تحلیل انتقادی مبانی طبیعت‌گرایانه آپي

آپی استدلال‌های خود را بر پایه طبیعت‌گرایی فلسفی بنا نهاده است، اما این دیدگاه خود محل مناقشات جدی است و لذا در ادامه سعی شده است به نقد این مبانی پرداخته شود.

۳.۱. نقد مفهوم «طبیعت‌گرایی» به عنوان یک فرض پیشینی

یکی از بنیادی‌ترین نقدهایی که به رویکرد گراهام آپي در رد براهین غایت‌شناختی وارد می‌شود، این است که طبیعت‌گرایی فلسفی او یک فرض پیشینی (a priori assumption) است و نه نتیجه‌ای که از شواهد جهان به دست آمده باشد. این رویکرد، در فلسفه به عنوان مصادره به مطلوب (begging the question) شناخته می‌شود.

الف) طبیعت‌گرایی به عنوان یک پیش‌فرض

آپی در کتاب خود، *استدلال درباره خدایان* (Arguing About Gods)، به صراحت بیان می‌کند که دیدگاه طبیعت‌گرایانه را به عنوان یک چارچوب پذیرفته است: «من به طور جدی معتقد به طبیعت‌گرایی هستم... بنابراین، می‌پذیرم که هیچ خدایی وجود ندارد» (Oppy, 2006, p. 18). این جمله نشان می‌دهد که آپي از ابتدا وجود یک موجود ماوراءطبیعی را رد کرده و سپس به نقد براهین اثبات وجود خدا می‌پردازد. این در حالی است که براهین غایت‌شناختی، خود تلاشی برای به چالش کشیدن همین پیش‌فرض هستند و می‌کوشند با تکیه بر شواهد جهان (نظم و طراحی)، وجود یک واقعیت ماوراءطبیعی را اثبات کنند.

رابرت کونز (Robert Koons)، فیلسوف دین، در مقاله‌ای با عنوان «طبیعت‌گرایی و برهان نظم»، به این مسئله اشاره می‌کند. او استدلال می‌کند که آپي «در حال تلاش برای قانع کردن افرادی است که از قبل به طبیعت‌گرایی متعهد نیستند، اما رویکرد او خود بر اساس همین تعهد شکل گرفته است» (Koons, 2012, p. 272). به عبارت دیگر، آپي از ابتدا وجود خدا را منتفی می‌داند و سپس براهین غایت‌شناختی را به این دلیل رد می‌کند که با پیش‌فرض او ناسازگار هستند. این رویکرد، به جای آنکه استدلال‌ها را بر اساس قوت و ضعف خودشان بررسی کند، آن‌ها را در چارچوبی قرار می‌دهد که از پیش شکست آن‌ها را تضمین می‌کند.

بنابراین نقد آپی تنها در صورتی قانع کننده و موفق است که خواننده از همان ابتدا چارچوب طبیعت‌گرایی او را بپذیرد. این اتکای حیاتی بر پذیرش پیشینی یک جهان‌بینی، همان چیزی است که مقاله ما آن را به چالش می‌کشد و استدلال می‌کند که اعتبار نقد آپی، به پذیرش موفقیت‌آمیز طبیعت‌گرایی او وابسته است، که خود نیازمند ارائه برهان مستقل است

ب) بی‌طرفی فلسفی در مقابل جهان‌بینی پیشینی

برخی از فیلسوفان، از جمله ویلیام لین کریگ (William Lane Craig)، استدلال می‌کنند که یک رویکرد فلسفی صحیح باید به جای اتکا به یک جهان‌بینی پیشینی، تا حد امکان بی‌طرف باشد. این رویکرد، که به عنوان استنتاج به بهترین تبیین (Inference to the Best Explanation) شناخته می‌شود، از شواهد موجود (مانند نظم در جهان) آغاز کرده و سپس به دنبال فرضیه‌ای می‌گردد که به بهترین شکل ممکن این شواهد را تبیین کند. این فرضیه می‌تواند یک تبیین طبیعی باشد (مانند نظریه چندجهانی) یا یک تبیین ماوراءطبیعی (مانند وجود یک طراح).

آپی با رد این روش، از یک چارچوب به شدت محدودکننده استفاده می‌کند که هرگونه پاسخ ماوراءطبیعی را از ابتدا از حوزه امکان خارج می‌سازد. این مسئله، استدلال او را به یک موضع بسته تبدیل می‌کند و آن را از نظر فلسفی، کمتر اقناعی می‌سازد. به همین دلیل، نقد آپی، نه یک نقد قوی به براهین غایت‌شناختی، بلکه یک نقد مشروط به آن‌ها است که اعتبارش به پذیرش پیش‌فرض طبیعت‌گرایانه او وابسته است.

۳.۲. نقد تقلیل‌گرایی آپی

یکی دیگر از نقدهای محوری به رویکرد گراهام آپی، مربوط به تقلیل‌گرایی (Reductionism) پنهان در دیدگاه اوست. آپی بر این باور است که تمام واقعیت‌ها، از جمله نظم و پیچیدگی، می‌توانند به فرایندهای فیزیکی و شیمیایی تقلیل داده شوند و نیازی به تبیین‌های ماوراءطبیعی ندارند. این دیدگاه، در حالی که در تبیین پدیده‌های فیزیکی مؤثر است، در مواجهه با واقعیت‌های غیرفیزیکی با چالش‌های جدی روبرو می‌شود.

الف) ناتوانی در تبیین آگاهی و ذهن

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها برای تقلیل‌گرایی، پدیده آگاهی (Consciousness) است. ذهن و تجربه ذهنی (qualia)، از جمله درک رنگ‌ها، درد و احساسات، به نظر می‌رسد که صرفاً به فرایندهای فیزیکی مغز تقلیل‌پذیر نیستند. دیوید چالمرز (David Chalmers) فیلسوف و دانشمند علوم

شناختی در کتاب ذهن آگاه (*The Conscious Mind*)، این مسئله را به عنوان «مسئله دشوار آگاهی» مطرح می‌کند. او استدلال می‌کند که حتی اگر بتوانیم تمام فرایندهای عصبی مرتبط با آگاهی را توضیح دهیم، هنوز قادر به توضیح این نخواهیم بود که چرا این فرایندها تجربه ذهنی را ایجاد می‌کنند. (Chalmers, 1996, p. 30) به بیان ساده، تقلیل‌گرایی آپی ممکن است بتواند فعالیت نورون‌ها را توضیح دهد، اما نمی‌تواند بگوید که چرا این فعالیت‌ها به درک رنگ قرمز یا احساس عشق منجر می‌شوند. از این منظر، طبیعت‌گرایی آپی یک دیدگاه ناکامل است، زیرا بخش مهمی از واقعیت را نادیده می‌گیرد.

ب) ناتوانی در تبیین عقلانیت و منطق

نقد دیگری که به تقلیل‌گرایی وارد می‌شود، مربوط به عقلانیت و منطق است. اگر تمام باورهای ما، از جمله باور به قوانین منطق و ریاضیات، صرفاً محصول فرایندهای فیزیکی و شیمیایی در مغز باشند، در این صورت نمی‌توانند به عنوان «معتبر» یا «صحیح» شناخته شوند. این استدلال، که توسط فیلسوفانی مانند ویکتور روپرت (Victor Reppert) مطرح شده، می‌گوید که اگر استدلال‌های ما تنها یک رویداد فیزیکی باشند، نمی‌توانند حقایق منطقی را به اثبات برسانند. (Reppert, 2003, p. 95) به عبارت دیگر، اگر طبیعت‌گرایی به معنای تقلیل کامل ذهن به مغز باشد، آنگاه خود استدلال آپی نیز صرفاً یک فرایند فیزیکی است که هیچ مبنای منطقی برای اعتبار ندارد. این رویکرد به یک پارادوکس منجر می‌شود: برای دفاع از تقلیل‌گرایی، باید از منطق استفاده کرد، اما تقلیل‌گرایی، خود اعتبار منطق را زیر سوال می‌برد.

ج) ناتوانی در تبیین هدفمندی و ارزش‌ها

علاوه بر این، تقلیل‌گرایی آپی قادر به تبیین مفاهیمی مانند هدفمندی (Teleology) و ارزش‌های اخلاقی نیست. براهین غایت‌شناختی، بر خلاف آنچه آپی می‌پندارد، تنها به نظم فیزیکی اشاره نمی‌کنند، بلکه به هدفمندی موجود در طبیعت نیز می‌پردازند. به عنوان مثال، چشم برای دیدن و قلب برای پمپاژ خون «طراحی شده‌اند». اگرچه آپی این پدیده‌ها را با نظریه تکامل توضیح می‌دهد، اما خود تکامل نیز به سمت یک هدف بقا جهت‌گیری دارد.

از سوی دیگر، اگر جهان صرفاً شامل اتم‌ها و فرایندهای فیزیکی باشد، ارزش‌های اخلاقی و مفاهیمی مانند «خوب» و «بد» چگونه معنا پیدا می‌کنند؟ آپی نمی‌تواند به طور کامل توضیح دهد که چرا ما ارزش‌ها را درک می‌کنیم یا چرا به دنبال یک زندگی هدفمند هستیم. منتقدان

استدلال می‌کنند که این پدیده‌ها به یک چارچوب متافیزیکی گسترده‌تر از آنچه طبیعت‌گرایی ارائه می‌دهد، نیاز دارند.

در نهایت، نقد تقلیل‌گرایی آپی نشان می‌دهد که دیدگاه او در تبیین بخش‌های مهمی از واقعیت ناتوان است. این ناکامی، اعتبار او در رد براهین غایت‌شناختی را نیز زیر سوال می‌برد، چرا که بسیاری از این براهین (به‌ویژه براهین فلسفی) دقیقاً بر مبنای همین پدیده‌ها (مثل عقلانیت و هدفمندی) استوار هستند.

۳.۳. نقد جایگاه استدلال: تبیین بهتر در برابر فرض پیشینی

یکی دیگر از نقدهای اساسی به رویکرد گراهام آپی، به جایگاه استدلال او بازمی‌گردد. براهین غایت‌شناختی، در شکل کلاسیک و معاصر خود، اغلب به عنوان یک استدلال استنتاجی به بهترین تبیین (*Inference to the Best Explanation*) مطرح می‌شوند. این نوع استدلال از مشاهده شواهد موجود در جهان آغاز کرده و سپس به دنبال فرضیه‌ای می‌گردد که بهترین تبیین را برای آن شواهد ارائه دهد. با این حال، آپی به جای پذیرش این روش، از یک فرض پیشینی آغاز می‌کند که هرگونه تبیین ماوراءطبیعی را از ابتدا منتفی می‌داند.

الف) از شواهد به تبیین: رویکرد غایت‌شناسی

براهین غایت‌شناختی، به ویژه در نسخه‌های معاصر آنها توسط فیلسوفانی مانند ریچارد سوئین‌برن (Richard Swinburne)، از شواهد عینی مانند نظم جهانشمول قوانین فیزیک و جهت‌گیری جهان به سوی حیات آغاز می‌کنند. سوئین‌برن در کتاب خود با عنوان وجود خدا (*The Existence of God*)، استدلال می‌کند که قوانین جهان بسیار ساده، منظم و متناسب با حیات هستند و این نظم، یک تبیین قابل قبول می‌طلبد. (Swinburne, 2004, p. 168-170) در این چارچوب، وجود یک طراح هوشمند به عنوان یک فرضیه برای تبیین بهتر این شواهد مطرح می‌شود. این فرضیه با سایر تبیین‌های ممکن، مانند تصادف محض یا نظریه چندجهانی، مقایسه می‌شود. طرفداران این برهان استدلال می‌کنند که «یک طراح هوشمند» تبیینی ساده‌تر، جامع‌تر و قدرتمندتر از سایر فرضیه‌ها برای نظم و پیچیدگی جهان ارائه می‌دهد.

ب) از فرض به تبیین: رویکرد آپی

در مقابل، رویکرد آپی از یک فرض پیشینی آغاز می‌کند: تنها واقعیت‌های طبیعی وجود دارند. این فرض، به صورت خودکار هرگونه تبیین ماوراءطبیعی، از جمله وجود یک طراح الهی، را از

میدان بحث خارج می‌کند. آپی در عمل، به جای اینکه براهین غایت‌شناختی را در زمین خودشان (به عنوان یک استدلال تبیینی) ارزیابی کند، آن‌ها را به دلیل ناسازگاری با چارچوب طبیعت‌گرایانه خود رد می‌کند.

این رویکرد، استدلال او را به یک مصادره به مطلوب تبدیل می‌کند. به عنوان مثال، در نقد او به براهین مبتنی بر نظم، آپی بیان می‌کند که قوانین فیزیک، تنها قوانین توصیفی هستند و نیازی به قانون‌گذار ندارند. (Oppy, 2006, p. 132) با این حال، او این نتیجه‌گیری را بر اساس این پیش‌فرض که هیچ واقعیت ماوراءطبیعی وجود ندارد، بنا می‌کند. اگر این پیش‌فرض را کنار بگذاریم، پرسش از «چرا» قوانین فیزیک چنین هستند، همچنان پابرجاست و پاسخ به آن می‌تواند به یک عامل ماوراءطبیعی اشاره کند.

ج) محدودیت‌های چارچوب‌بندی استدلال

این نوع رویکرد، یک محدودیت جدی برای بحث فلسفی ایجاد می‌کند. در فلسفه، هدف نهایی رسیدن به حقیقت از طریق استدلال‌های معتبر است، و این امر مستلزم بررسی تمام فرضیه‌های ممکن، فارغ از اینکه در کدام چارچوب فلسفی قرار می‌گیرند، است. آپی با قرار دادن طبیعت‌گرایی به عنوان یک پیش‌فرض، عملاً امکان بحث آزادانه در مورد شواهد جهان را از بین می‌برد. به همین دلیل، منتقدان استدلال می‌کنند که نقد آپی به براهین غایت‌شناختی، به همان اندازه که به نقاط ضعف این براهین متکی است، به پذیرش دیدگاه خاص او نیز وابسته است. این نقد، در نهایت، به جای آنکه استدلال‌ها را بی‌اعتبار سازد، نشان می‌دهد که پاسخ به پرسش از وجود خدا، به شدت به جهان‌بینی اولیه ما وابسته است.

۴. نتیجه‌گیری

در این مقاله، ابتدا به بررسی استدلال‌های گراهام آپی علیه براهین غایت‌شناختی پرداختیم. آپی با تکیه بر طبیعت‌گرایی فلسفی، این براهین را به دو دسته اصلی تقسیم می‌کند: براهین مبتنی بر طراحی و براهین مبتنی بر نظم. او در نقد براهین طراحی، استدلال می‌کند که مفهوم «طراحی» خود یک مفهوم ماوراءطبیعی است و پیچیدگی جهان می‌تواند با فرآیندهای طبیعی مانند انتخاب طبیعی توضیح داده شود. (Oppy, 2006, p. 122) در مورد براهین نظم نیز، او با تمایز میان نظم توصیفی و تجویزی، ادعا می‌کند که قوانین فیزیک صرفاً توصیف‌کننده ساختار جهان هستند و به یک قانون‌گذار الهی نیاز ندارند. (Oppy, 2006, p. 132)

با این حال، تحلیل انتقادی ما نشان داد که این استدلال‌ها، با وجود قدرت ظاهری، بر پایه‌های فلسفی سستی بنا شده‌اند. ما استدلال کردیم که طبیعت‌گرایی آپی یک فرض پیشینی است که منجر به مصادره به مطلوب می‌شود، چرا که او از ابتدا امکان وجود هرگونه واقعیت ماوراءطبیعی را نفی می‌کند. همچنین، دیدگاه او یک تقلیل‌گرایی است که در تبیین پدیده‌هایی مانند آگاهی و ارزش‌ها با چالش جدی روبرو است و تنها به بُعد فیزیکی واقعیت می‌پردازد. در نهایت، ما اشاره کردیم که رویکرد آپی به جای آنکه از شواهد جهان به یک نتیجه‌گیری برسد، از یک چارچوب فلسفی آغاز می‌کند که از پیش نتیجه را مشخص کرده است.

نتیجه‌گیری نهایی این پژوهش این است که نقد گراهام آپی به براهین غایت‌شناختی، به همان اندازه که به نقاط ضعف این براهین اشاره دارد، به مبانی فلسفی خودش وابسته است. آپی نقدهای قدرتمندی را مطرح می‌کند، اما این نقدها تنها در صورتی معتبر و پذیرفتنی هستند که طبیعت‌گرایی به عنوان تنها جهان‌بینی ممکن پذیرفته شود. به عبارت دیگر، او برای رد براهین غایت‌شناختی، نیاز به پذیرش یک جهان‌بینی متافیزیکی دارد که خود محل مناقشه است.

بنابراین، این مقاله به این نتیجه می‌رسد که رد براهین غایت‌شناختی به سادگی میسر نیست؛ زیرا نقد آن‌ها، به همان اندازه که این براهین به یک طراح هوشمند متکی هستند، به پیش‌فرض‌های تقلیل‌گرایانه و فلسفی آپی وابسته است. این موضوع نشان می‌دهد که بحث وجود خدا، در نهایت، نه یک بحث علمی محض، بلکه یک بحث عمیقاً فلسفی است که به جهان‌بینی بنیادین هر فرد بازمی‌گردد.

مشخصات نویسندگان و چکیده به انگلیسی

منابع

1. Chalmers, D. J. (1996). The Conscious Mind: In Search of a Fundamental Theory. Oxford University Press.
2. Koons, R. C. (2012). "Naturalism and the Argument from Design". In W. L. Craig & J. P. Moreland (Eds.), A Companion to Natural Theology (pp. 268-283). Wiley-Blackwell.
3. Oppy, G. (2006). Arguing About Gods. Cambridge University Press.
4. Paley, W. (1802). Natural Theology: Or, Evidences of the Existence and Attributes of the Deity, Collected from the Appearances of Nature. R. Faulder.
5. Reppert, V. (2003). C. S. Lewis's Dangerous Idea: A Defense of the Argument from Reason. InterVarsity Press.
6. Swinburne, R. (2004). The Existence of God (2nd ed.). Oxford University Press.
7. Hawking, S., & Mlodinow, L. (2010). The Grand Design. Bantam Books.

مقاله
پذیرش شده